

سیمای حسن امیری "سیغانی" در آئینه تاریخ

(بخش اول)

حسن جان امیری، سیغانی یکی از برنامه سازان کینه توز و بد نام "تلویزیون آریا نای افغانستان" بوده که بخاطر حصول چند دالراز ارباب پیشینش، امروز به حنجره رسای استعمار مبدل شده و در زادگاه و سرزمین خویش پیوسته "زهر" می پاشد. زهر خصومت، کینه و عقده حقارت، که کراراً ملت ستمدیده افغانستان و بهترین نیروهای وطنپرست را آماج خشم قرار داده و به آتش بازی های سیاسی، ملی و قومی نقش هیزم کش را در حوادث بحر انزای کشور ایفا مینماید.

هر گاه به کارنامه های ننگین این عنصر فرومایه و سوابق خانوادگی این انسان نا بکار نگاه شود، نمیتوان انتظاری اعمالی جز از این جنس، از چنین انسان جفاپیشه و ماوئیست جلا د و آدمکش داشت.

با معرفی گرفتن اصلیت این رفاصه سیا سی و عوام فریب محیل میتوان پی برد که این "نطفه" در کجا و توسط چه کسی گره یافته و در کدام محیط آلوده پرورش یافته و امروز چگونه به حیث یک دانه بی تعفن را در خدمت دشمن مردم افغانستان قرار گرفته و در نقش یک شیداد تنها به هدف تغییر مسیر افکار عامه از جریان جنایاتی که در کشور در جریان است و برای خاک پاشی و پرده پوشی آن، یک بازی کثیف را در خط منعکس تاریخی به دوران انداخته است.

حسن سیغانی (امیری) که پدر اصلی اش تا کنون در زیر انبار از حدس و گمانها در عشرتسرای سلطنتی، بی هویت مانده است ظاهر آپسریوسف (کور) میباشد. یوسف کور بنا بر خصایل ویژه و انجام نقش معین جاسوسی به حیث یکی از مهره های کار ساز سلطنت در عهد صدارت هاشم جلا د، به حیث نماینده نظام استبدادی در ولسوالی سیغان قرار گرفت و در کار زار جا سوسی و کشا نیدن مردم ستمدیده با میان به جوخه های اعدام و کوچ های اجباری مردم و در دام کشیدن و مجازات شنیع مردم در زیر چکمه های خونین نظام خون آشام وقت نقش معین داشت. وی در همدستی با امیران وقت و مجازات مردم از قبیل تیل داغ نمودن خلایق، در ولایت با میان افغانستان، بویژه ولسوالی سیغان شهره گردید. بیشترین قربانیان این گرگ خونخوار عبارت بودند از عناصر آگاه و چیز فهم جا معه که یا زنده سربه نیست می گردیدند و یا اینکه در سیاهچالهای نظام خون آشام هاشم خان جلا د در زندان می پو سیدند. از اثر شیطننت و ظلم این "کلانتر" (!) ولسوالی سیغان، مردمان آن ولا، دسته دسته به کوچ های اجباری تن داده و در کوئته پاکستان ره می گشودند. باغها، زمینها و رمه های مردم بوسیله این نوکر نظام، به گونه های متعدد از نزدشان چپاول شده و برای اراکین بلند پایه سلطنت به کابل ارسال می گردید.

در ازای این خدمات ارزشمند خویش که یوسف (کور) نثار قصر نشینان دربار نمود، از طرف درباریان "کنیزه بی" حامله بی به مثابه تحفه از میان خوبان یکبار مصرف عشرتسرای سلطنتی برایش ارسال گردید و لحظات بعد این کنیزه در اثر پا فشاری نماینده های سلطنت به عقد نکاح یوسف بای در آمده و با تعویض نام "امیر بی بی" زندگی زنا شوهری میان این دو موجود نا متجانس آهسته آهسته رنگ اختیار نمود و بعد از سپری شدن پنج ماه از عقد نکاح، طفلک نا زیبای بنام "حسن جان" در دنیای هستی قدم رنجه فر مود، که مهر و نشانی اراکین نظام وقت را در پیشانی خویش به نمایان کشیده و تا کنون واضحاً این نشان حرام را در جبین دارد.

یوسف کور با خاک پاشی گناهان قصر نشین و پوشش این شرم عیان، بیشتر مورد تفقد در باریان واقع گردید و لقب "سناتور" آن دیار را از آن خود نمود. وی با تغییر نام از یوسف (کور) به یوسف (سیغانی)

چهره بدل کرد؛ اما در نزد مردم شجاع و غیرتمند آن وادی هرگز از موقف یک "دلال" ذلیل بر نتابید.

در لحظاتی که علی حضرت هما یونی محمد ظاهرشاه در تخت سلطنت قدمی کشید و شوق سفر به تفرجگاهها و شکارگاهها می کرد؛ همگام با آن یوسف سنا تور نیز با آماج دگی کامل و مشایعت کم نظیر و دلفریب شاه، آهو بره های نازنینی را بنام های (رخشانه جان)، (نادیه جان) و (لطیفه جان)، که از حصول این عقدحرام بدست آورده بود طورسخت و تمندانه برای ولینعمت خویش تقدیم نموده و پیوسته دل نازک او را بدست می آورد. در گشایش این باب، پدیریوسف کور نیز به نام "میرشکار" ملقب گردید و در رکاب شاه جوان مجموعه بی زمینه های تفریحی و خوش گذرانی آن را فراهم مینمودند. سطح عمیق این دلربای های مهمان نوازانه آنقدر دهن شاه را شربین نموده بود که این شاه تشنه، به عشق آهو بره های یوسف سناتور، عازم دیاردره "هاجر" شده و دست از انتقام آهوهای بیگناه درکوه های سر به فلک هاجر بر نمی کشید، که بسیاری ها، لکه های خونین آهوان بیگناه اصلی را در دامان آلوده "آهو بره های" یوسف (کور) می نگریستند.

گفتیم زمانیکه حسن مشهور به امیری سیغانی دیده به جهان گشود و پا به مکتب گذاشت، طعنه های همقطاران خویش را نسبت به چگونگی ازدواج مادرش و فقدان پدر اصلی خود پیوسته با گوشت و پوست خویش حس نموده و همینجا بود که عقده های حقارت تن و روح آن جوان را درهم پیچانیده و آن را پالایش میداد.

حسن سیغانی با کاوش و پی بردن اسرار ازدواج مادرش با مرد ناشناسی مثل یوسف که بعد از تشکیل جنین در رحم صورت گرفته بود پی برده و با توجه به رهیا بی طبیعی و وابستگی به ذات اصلی، منبهد با توجه به اسم مادرش که "امیر بی بی" نام داشت، به امیری ملقب گردید.

شنیدن افسانه های تراژیک این داستان غم انگیز پیوسته روح وی را آماج قرار داده و حس کینه را در وجودش پرورش میداد. هکذا برای فرونشاندن فوران این آتش بغض و کینه، حسن امیری راه سا زمان جهنمی ما نئیستی را برگزید و در پاداش آن به (عاق) پدرمواجه گردید و این نفتی بود که با لای آتش انداخته شده و امواج جنون بیش از پیش در بدنش راه بازکرد، تا اینکه این عنصر عصیانگر و انتقامجو وظیفه آلوده ساختن میوه با زهر و زهری ساختن مخازن آب، تیزاب پاشی بر رخسار دختران جوان را در شهر کابل برگزید و صدها قربانی را در این را بجا گذاشت.

در وابستگی با سا زمان خون آشام ما نئیستی و برای انجام ما موریت های جنایتکارانه، حسن امیری بسوی مناطق کوهستان ره گشود و با غلام حضرت که در آن زمان از یاغیان آن دیار بود همناوشده و در نزدیکی با ملک طاهر همجنس باز و الماس قره باغی در بسا قتل ها، آشوب ها و سرقتها مشارکت داشت.

حسن امیری که دوره های نوجوانی خویش را در آغوش (غلام کور) سپری نمود، در ایام جوانی دست به حصول بدهکاری های خویش زده و در محیط زیست خویش واقع کارته پروان کا بل، با عث ازیت دختران مکاتب می شد که لاجرم به یورش یکی از همسایگان باغرور و جسور کارته پروان مواجه شده و داغ های چاقو را بر سرین خویش به یادگار کشید!

ادامه دارد!

نوت: هرانسان وطنپرست، با وجدان و با شرف بمنظور ادای دین ملی، باید در زمینه افشای نقش های خانانانۀ این گزدم شریر و نوکراستعمار، دین ملی خویش را ایفا نماید!